

## تحلیل تاریخی روایی خوارق عادات حضرت امام عسکری علیه السلام

مهدی موری  
عباس رودباری

### چکیده

در میان تراث تاریخی و حدیثی امامیه با بخشی از روایات مواجه میشویم که خوارق عادات، کرامات و مناقب امام حسن عسکری(ع) را با هدف اثبات امامت و حقانیت ایشان نقل میکنند. این روایات باید مانند دیگر احادیث که حاکی از قول و فعل ائمه(ع) می‌باشند از منظر تاریخی و روایی، سند، متن و محتوای آنها مورد نقد، بررسی و تحلیل قرار گیرند. در این پژوهش برای آگاهی از این خوارق عادات و کرامات که با توجه به موضوع بحث و پس از استخراج نمودن ۱۴۳ روایت از منابع روایی و تاریخی که جنبه تکوینی داشتند تعداد ۲۰ روایت پس از حذف موارد تکراری انتخاب نموده و مورد ارزیابی قرار دادیم که نتیجه بدست آمده این بود که تمامی این ۲۰ روایت ضعیف بودند مبنای ما در این اعتبارسنجی موثوق الصدوری بودن روایات است. دلیل عمده اینکه ما قائل به ضعیف بودن این دسته از روایات شدیم اشکالات اساسی است که یا به مولف متون دلائل نگاری و یا به خود کتب وارد است و یا به سند روایات از جهت صحت وضعف، ثقه و غیرثقه بودن و یا از جهت متن و محتوای روایت وارد میباشد.

**واژگان کلیدی:** معجزه، خوارق عادت، تحلیل تاریخی، تحلیل روایی، مظاهر تکوینی، امام حسن عسکری.

## مقدمه

وجود ائمه علیهم‌السلام در میان انسان‌ها لطفی است از جانب خداوند متعال برای هدایت و سعادت آنها، و چون آن‌ها وسیله رحمت و فیض الهی اند وجودشان کرامت است. به این معنا که اگر امام در روی زمین نباشند زمین تمام برکات خود را پنهان و آسمان درهای رحمتش را به روی انسانها می‌بندد، چنان که در متن زیارت شریفه جامعه کبیره این مضامین وجود دارد. پس لازم است که انسانها این ذوات مقدس را بشناسند و حقوقشان را ادا نمایند یکی از این ذوات مقدس امام حسن عسگری علیه‌السلام است ایشان در دوره‌ای زندگی می‌کردند که جوامع اسلامی در علوم مختلف در حال پیشرفت بودند و قلمرو کشور اسلامی از آفریقا تا مرزهای اروپا از مشرق و غرب به نهایت درجه وسعت خود رسیده بود و تردد تمام مردم در این قلمرو آزاد بود، جهان اسلام با جهان مسیحیت و سایر پیروان ادیان رابطه نزدیک برقرار نموده و تضارب آراء و افکار میان آنها سبب شده بود که برخی فرق و عقاید انحرافی شکل بگیرند و مردم در برخی مسائل دچار تحیر و تردید شوند. از سوی دیگر امام عسگری علیه‌السلام تحت نظارت شدید ماموران نظامی و جاسوسان عباسی بودند و شرایط برای هدایت و رهبری امت بسیار دشوار بود با این همه حضرت برای حفظ کیان دین و برطرف نمودن شک و تردید از دل مومنین و با توجه به مدت کوتاه امامتشان همواره سعی نمودن از طرق مختلف از اعتقادات امت حفاظت نمایند یکی از این راه‌ها صدور خوارق عادات از جانب ایشان بود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. خوارق عادات

لغت خوارق جمع خارق به معنای شکافنده و پاره کننده می‌باشد.<sup>۱</sup> و از کلمه خرق گرفته شده است اما در اصطلاح به معنای رویدادی است که برخلاف جریان عادی امور و اشیاء و عملکرد معهود قوانین طبیعی باشد قوانینی که بر اساس علم امروز جبری، کمی و مادی اند و بلا استثناء و تخلف ناپذیرند پس هر رویداد و عملی که برخلاف عادت باشد خارق است. خوارق عادات را میتوان در یک طبقه بندی کلی به دو قسم تقسیم نمود: قسم اول آن دسته از خوارق عاداتی هستند که بدون دخالت مخلوق بظهور میرسند و قسم دوم خوارق عاداتی میباشند که هرچند عامل اصلی شکل‌گیری آن نیز اراده الهی است اما جریان یافتنشان بدست مخلوق و بواسطه حضور او خواهد بود گروه اول را آیات مینامند و گروه دوم را با توجه به اینکه توسط چه کسی صادر میشود در یک تقسیم بندی دیگر به معجزه، کرامت، معونات و مخادعات تقسیم مینمایند. حال اگر آن خرق عادتیی که توسط افراد صادر میشود با قصدی خاص و یا در جهت حصول نتیجه ای معین صادر شود و با ادعایی خاص همراه باشد مانند ادعای داشتن منصب الهی به آن خرق عادت معجزه میگویند که در بحث مفهوم معجزه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.<sup>۲</sup>

### ۲-۱. معجزه

در منابع لغوی واژه «معجزه» را اسم فاعل کلمه اعجاز (مصدر مزید از عجز) که در لغت به معنای «ناتوان ساختن» و «ناتوان یافتن» است.<sup>۳</sup> علمای علم لغت

۱. (تاج العروس)، ج ۱۳، ص ۱۰۵

۲. (مقاله خوارق عادت و انواع آن در تصوف اسلامی، عطا محمد رادمش، امیرحسین همتی)، (پایان نامه ارشد باعنوان بررسی خوارق عادات در مثنوی معنوی و مقایسه آن با دیدگاه اهل شیعیه، زهرا بیگم بطحائیان)، سال ۱۳۹۱، دانشگاه حکیم سبزواری

۳. (الصحاح، جوهری)، ج ۳، ص ۸۸۴-۸۸۵.



معانی و استعمالات متعددی برای آن بیان نموده‌اند: گروهی از لغویین اصل این لغت را به معنای «ضعف»، ناتوانی از انجام کار می‌دانند.<sup>۱</sup> برخی دیگر آن را به معنای «یافتن ضعف در دیگری» دانسته‌اند.<sup>۲</sup> و گروهی دیگر آن را به معنای «ایجاد ضعف در دیگری» تعریف نموده‌اند.<sup>۳</sup>

در معنای اصطلاحی با بررسی سیر تاریخی استعمال واژه معجزه در منابع روایی، تفسیری، تاریخی و کلامی این امر روشن می‌گردد که این واژه از زمان ائمه (ع) و از قرن دوم به بعد و در معنای مرادف با آیه، برهان، بینه و سلطان به کار می‌رفته است. از دیدگاه متکلمان امامیه یکی از راه‌های شناخت امام، معجزه است. یعنی ایشان برهان معجزه را به عنوان یک دلیل عقلی برای اثبات امامت ائمه (ع) میدانند و بر این اساس، توانایی بر انجام معجزه را یکی از صفات لازم برای امام دانسته‌اند لذا متکلمان امامی، معجزه را به امر خارق العاده‌ای تعریف کرده‌اند که با ادعای آورنده‌اش مطابقت دارد و با تحدی همراه و معارضه ناپذیر است.<sup>۴</sup>

سید مرتضی در تعریف معجزه اینگونه بیان مینماید: خارق عادت بودن، مطابق دعوی نبوت بودن، متعذر بودن برای مردم، فعل خدا بودن، و در این صورت معجزه دلالت بر صدق نبی می‌کند.<sup>۵</sup>

شیخ طوسی می‌گوید: معجزه عبارت است از آنچه دلالت بر صدق کسی کند که آن را انجام می‌دهد و فقط اختصاص به او داشته باشد و منظور از معجزه معنی لغوی آن یعنی عاجز کننده نیست. وی اوصاف و شرایط معجزه را عبارت

۱. (مفردات، راغب اصفهانی)، ج ۱، ص ۵۴۸

۲. همان (این معنا هنگامی است که در باب افعال به کار رود- أعجزت زیدا)

۳. همان (این معنا هنگامی است که باب تفعیل به کار رود- عجزته تعجیذا)

۴. (شرح الاصول الخمسه، قاضی عبد الجبار)، ص ۵۶۸.

۵. (جزء العلم، مندرج در تمهید الاصول شیخ طوسی، سید مرتضی)، ص ۱۳.

می‌داند از: فعل خدا بودن، ناقض عادت بودن، تعذّر انجام آن برای مردم، اختصاص داشتن به مدعی نبوت برای اثبات صدق او.<sup>۱</sup>  
خواجه نصیرالدین طوسی معجزه را عبارت می‌دارند از ثابت کردن آنچه بر خلاف عادت است همراه با خرق عادت و مطابقت با دعوی نبی.<sup>۲</sup>  
علامه حلی می‌گوید: معجزه امر خارق عادت است که همراه با تحدی می‌باشد و شرط آن این است که فعل خدا باشد و مقصود از معجزه تصدیق نبی است.<sup>۳</sup>

### ۱-۳. کرامات

کرامات جمع واژه کرامت، و در اصل به معنی بزرگواری و عظمت معنوی است، و در اصطلاح کرامت عبارتست از کارهای خارق العاده‌ای که توسط اولیاء الهی انجام می‌گیرد بمنظور تقویت ایمان مومنان و اثبات فضیلت و منقبت آنان بدون اینکه با ادعای نبوت همراه باشد روی می‌دهد، کرامت که از آن اولیاء اللّه است با معجزه که از آن صاحب منصب الهی است هم وجه الاشتراک دارند و هم وجه الامتیاز.

#### ۱-۳-۱. وجه اشتراک معجزه و کرامت:

هر دو از امور خارق العاده الهی شمرده می‌شود که قابل تعلیم و تعلّم نیست و تحت تأثیر نیروی قوی تری واقع نمی‌شود و مخصوص بندگان خاص خداست.<sup>۴</sup> پس انسان‌هایی که پیامبر یا امام نیستند هم می‌توانند اعمال خارق عادت داشته باشند که به آنها کرامت می‌گوییم.

۱. (تمهید الاصول، شیخ طوسی)، ص ۳۱۵

۲. (تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر الدین طوسی)، ص ۲۱۴

۳. (انوار الملکوت علامه حلی)، ص ۱۸۴

۴. (آموزش عقاید، مصباح یزدی)، ص ۲۶۵؛ (تفسیر نمونه)، ج ۱۳، ص ۴۵؛ (کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد)، ص ۳۵۱.



## ۲-۱-۳. تفاوت معجزه و کرامت:

۱. معجزه همراه با تحدی (مبارزه طلبی) است اما کرامت اینگونه نیست. از این رو کراماتی که از اولیاء الهی صادر می‌شود، مثل شفا دادن بیماران توسط امام جواد علیه‌السلام همراه با تحدی نیست.

۲. معجزه همراه با ادعای نبوت یا منصبی الهی است اما کرامات اینگونه نیست و صاحب کرامت ممکن است هیچ‌گونه ادعائی نداشته باشد.

۳. کرامات از اولیاء الهی صادر می‌شود چه پیامبر یا امام باشند یا نباشند. اما معجزه از کسی صادر می‌شود که منصبی الهی (نبوت یا امامت) داشته باشد.

## ۱-۴. تعریف مظاهر تکوینی

تکوین واژه‌ای است عربی و مقصود از آن «خلقت» و «ایجاد» در خارج از ذهن است. *كُوْنُهُ تَكْوِينًا: أَحَدْتُهُ؛ وَ قِيلَ: التَّكْوِينُ إِيجَادُ شَيْءٍ مَسْبُوقٍ بِمَادَّةٍ. وَ كَوْنُ اللَّهِ الْأَشْيَاءَ تَكْوِينًا: أَوْجَدَهَا، أَيْ أَخْرَجَهَا مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ.*<sup>۱</sup> که در مقابل آن تشریح است. تشریح کلمه ای است عربی، این کلمه از ریشه «شرع» به معنای نوشیدن آب با دهان آمده است. از این ریشه مشتقات متعددی منشعب می‌شود از جمله «شریعت» است که به معنای آبشخور است؛ برخی می‌گویند: علت این که احکام خدا، حلال و حرام خدا، شریعت نامیده می‌شود به همین جهت است؛ یعنی دستورات الهی آبشخور حیات انسان‌اند. «تشریح» نیز در اصل و در لغت عربی به معنای «خیلی بالا بردن» چیزی است این کلمه امروزه به معنای قانون‌گذاری است و بیشتر در مورد قانون‌گذاری در حوزه دین به کار می‌رود. شباهت این دو در این است که در هر دو مفهوم ایجاد و ابداع وجود دارد. اما فرقی در این است که یکی (تشریح) ایجاد در عالم ذهن، اعتبار و قراردادهای اجتماعی است؛ اما دیگری (تکوین) ایجاد در عالم خارج از ذهن و واقع است. با توجه به معنای گفته شده هرگاه کلمه تکوین و تکوینی به همراه کلمه امام بیاید دارای بار معنایی

۱. (تاج العروس من جواهر القاموس)، ج ۱۸، ص ۴۸۷

خاصی می‌شود که مورد بحث و اختلاف نظر میان علمای اسلام است چرا که همانطور که میدانیم ایجاد، خلق و سرپرستی موجودات جهان و عهده دار شدن تدبیر امر آنها مخصوص خداوند است. برخی معتقدند: مراتبی از آن از جانب خداوند به انسان کامل که مصادیقش پیامبران و ائمه(ع) هستند نیز داده شده است که در قالب برخی افعال و معجزات ظهور خارجی یافته است حال با توجه به این مطالب نمونه‌های را بیان میکنیم:

### ۱. استجابت دعای امام علیه السلام

أ. عروۃ بن یحیی الدهقان

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبَةَ الْجَمَّالُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ: مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى همدانی نقل میکند: امام عسکری علیه السلام عروۃ بن یحیی معروف به دهقان را لعنت میکرد این لعنت برای آن بود که امام عسکری علیه السلام خزانه‌ای داشت که متصدی آن ابوعلی پسر راشد بود وی خزانه را در اختیار عروۃ قرار داد او هر چه در خزانه بود برداشت و بقیه را آتش زد باین جهت مورد خشم امام قرار گرفت و از او بیزارگی جست و نفرینش کرد بیش از یک شب و روز زنده نبود از دنیا رفت. امام عسکری علیه السلام فرمود دیشب در پیشگاه پروردگار آنقدر بدعا نشستم هنوز صبح ندمیده بود و آن آتشی که عروۃ افروخته بود خاموش نشده بود که خداوند او را کشت خدا لعنتش کند.<sup>۱</sup>

(سند روایت در کتاب بحار الانوار به این صورت نقل شده عَنْ عَلِيِّ بْنِ

سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ الْعَطَّارِ الْبَغْدَادِيِّ)

۱. (رجال الکشی)، ص ۵۷۳- (المناقب ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۳۵ - (مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۶۵۱- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵، ص ۳۰۱

(سند روایت در کتاب مناقب شهر آشوب به این صورت نقل شده *الْفَضْلُ* *بْنُ الْحَرْتِ* قَالَ)

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی یکنی ابوالقاسم: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله خوئی ره در معجم رجال الحدیث ایشان ثقة امامی صحیح المذهب، جلیل القدر، شخصیتی مورد اطمینان، راوی راستگو و امانتدار، آیت الله خوئی ره میگویند: نام ابن قولویه در اسناد روایی ۴۶۵ روایت با تعبیر جعفر بن محمد بن موسی آمده و در ۲۸ روایت با تعبیر جعفر بن محمد بن قولویه آمده است<sup>۱</sup>

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی، شیخ کلینی، ثقة الاسلام کلینی صاحب کتاب کافی یکنی ابوجعفر: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله خوئی ره در معجم رجال الحدیث اینگونه توصیف میشوند؛ ثقة امامی صحیح المذهب جلیل القدر، ضابط، عالم به اخبار و احادیث دارای تصنیفات کثیر، مورد اطمینان و اعتماد و وثوق شیعه و سنی میباشند<sup>۲</sup>

۲. محمد بن موسی بن عیسی الهمدانی السمان یکنی ابوجعفر: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله خوئی ره در

۱. (رجال النجاشی)، ص ۱۲۴ - (الفهرست الطوسی)، ص ۱۰۹ - (الخلاصه للحلی)، ص ۳۱ - (معجم رجال

الحدیث)، ج ۴، ص ۱۱۶ - (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۴۳۴

۲. (رجال النجاشی)، ص ۳۷۸ - (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹ - (الخلاصه للحلی)، ص ۱۴۵ - (معجم رجال

الحدیث)، ج ۱۸، ص ۵۱ - (المفید من معجم لحدیث)، ص ۱۹۵۱



معجم رجال الحدیث اینگونه توصیف شده‌اند؛ غالی، ضعیف، جاعل الحدیث و الاصول، یروی عن الضعفاء میباشند<sup>۱</sup>  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب رجال کشی بیان شده این روایت ضعیف و مرسله است زیرا علاوه بر آنکه راوی غالی در سند آمده نام دیگر راویان حدیث در سند آن ذکر نشده همچنین سند روایت به معصوم علیه السلام منتهی می‌گردد و مسند است

ب. فرزنددار شدن محمد همدانی

مَا رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: إِبْرَاهِيمُ هَمْدَانِي نَقَلَ مِنِّي كُنْدًا بِهٖ أَمَامٌ عَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلَامُ نَوَّسْتُمْ وَ مِنْ أَيْشَانِ خَوَاشِ كَرْدَمِ كِهٖ دَعَا كُنْدًا خَدَاوَنَدَ مِنْ دَخْتَرِ عَمُوِيْمِ، پَسْرِي بِهٖ مِنْ رُوْزِي فَرَمَايَدَ اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَرْقُومِ فَرَمُود: «خَدَاوَنَد، تُو رَا پَسْرَانِي رُوْزِي كُنْد!» وَ چَهَارِ پَسْرِ بَرَايِمِ مَتَوَلَّدَ شَد.<sup>۲</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد الهمدانی یکنی ابوجعفر: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجال یون و آیت الله خوئی ره در معجم رجال الحدیث اینگونه توصیف شده‌اند؛ وکیل الناحیه، ضعیف، یروی عن الضعفاء کثیرا و یعتمد المراسیل و یعرف و ینکر (و أما تضعیف الشیخ ایاه فیمكن المناقشة فیہ، یامکان أنه مبني علی تخيل أن الرجل هو المكنی بأبي سمينة، كما صرح به في كلامه

۱. (رجال النجاشی)، ص ۳۳۸- (رجال ابن الغضائری)، ج ۱، ص ۹۵ و ۶۲- (الخلاصه للحلی)، ص ۲۵۵- (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۷، ص ۲۸۳- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۹۳۸  
۲. (الخرائج والجرائج)، ج ۱، ص ۴۳۹- (كشف الغمة فی معرفة الأئمة)، ج ۲، ص ۹۳۲- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۲۶۹، ح ۳۳



المتقدم و سیأتي تغايرهما و أن أبا سمينة هو محمد بن علي بن إبراهيم الصيرفي دون هذا و كيف كان، فطريق الشيخ إليه ضعيف بأبي المفضل و ابن بطة) ميباشند.<sup>۱</sup>  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب الخرائج بیان شده این روایت ضعیف ومرسله است زیرا نام تمام روات در سلسله سند این روایت بیان نشده همچنین سند روایت به معصوم علیه السلام منتهی میگردد و مسند است

ج. فرزند دار شدن محمودی

مَا رَوَى أَبُو سُلَيْمَانَ عَنْ الْمُحَمَّدِيِّ قَالَ: أَبُو سُلَيْمَانَ نَقَلَ: نَامَةَ أَيْ خِدْمَتِ إِمَامٍ عَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلَامُ نَوَشْتُمْ وَ تَقَاضَى دَعَا كَرَدَمَ كَهْ خَدَاوَنَدُ بَمَنْ فَرَزْنَدِي بَدَهْدُ دَرِ جَوَابِ نَوَشْتِ خَدَاوَنَدُ بَهْ تَوْفَرَزْنَدِي عَنَايَتِ خَوَاهِدُ كَرَدُ وَ دَرِ بَارَهْ أَوْ بَهْ تَوْ صَبْرٍ مِيَدَهْدُ دَارَايِ پَسْرِي شَدَمُ وَ لِيِ أَزْ دُنْيَا رَفْتِ.<sup>۲</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. ابوسلیمان: ایشان بر اساس نظر آیت الله خویی ره در معجم رجال

الحديث ایشان مجهول ميباشند<sup>۳</sup>

۲. محمد بن احمد بن حماد المحمودی المروزی یکنی ابوعلی: ایشان بر

اساس نظر کشی در رجالشان و همچنین آیت الله خویی ره در معجم رجال-

الحديث اینگونه توصیف شده اند؛ ثقة امامی صحیح المذهب، ممدوح فی الروایه،

ترضى عنه المعصوم؛ جلیل القدر ميباشند<sup>۴</sup>

۱. (رجال النجاشی)، ص ۳۴۴- (رجال ابن الغضائری)، ج ۱، ص ۹۵- (الخلاصه للحلی)، صص ۲۵۶ و ۱۵۶-

(معجم رجال الحديث)، ج ۱۶، ص ۲۹۶- (المفيد من معجم رجال الحديث)، ص ۱۸۹۰

۲. (الخرائج و الجرائح)، ج ۱، ص ۴۳۹- (كشف الغمة فی معرفة الأئمة)، ج ۲، ص ۹۳۲- (إثبات الهداة

بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۴۱- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۲۶۹

۳. (معجم رجال الحديث)، ج ۲۱، ص ۱۷۸- (المفيد من معجم رجال الحديث)، ص ۲۳۴۳

۴. (رجال الكشي)، صص ۵۶۰ و ۵۱۱- (معجم رجال الحديث)، ج ۱۴، ص ۳۲۷- (المفيد من معجم رجال-

الحديث)، ص ۱۷۸۱



نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب الخرائج بیان شده این روایت ضعیف است زیرا هرچند در سلسله سند این روایت راوی ثقه و امامی وجود دارد اما به دلیل اینکه راوی دیگر سند مجهول میباشد و نام تمام روات نیز ذکر نشده این روایت ضعیف است همچنین سند روایت به معصوم علیه السلام منتهی می‌گردد و مسند است.

۲. شفای بیمار:

أ. شفای چشم پسر نصر بن جابر

قال: و منها ما رواه أحمد بن محمد عن أحمد بن الشریف الجرجانی قال: جعفر بن شریف جرجانی نقل می‌کند: سالی عازم حج شدیم و در سامرا خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم و هدایای برای ایشان آورده بودم امام فرمود: آنچه با خود آورده‌ای خادم من بده. من نیز چنان کردم. سپس گفتم در گرگان شیعیانان به شما سلام می‌رسانند. فرمود: آیا بعد از اتمام حجّت به آنجا برمی‌گردی؟ گفتم: آری. فرمود: تو بعد از صد و هفتاد روز، به گرگان می‌رسی. و اوّل روز جمعه سه روز گذشته از ماه ربیع الآخر به آنجا وارد می‌شوی. به آنها بگو که من هم آخر همان روز، آنجا می‌آیم. برو، خدا تو و آنچه با خود داری سالم نگهدارد... سپس از نزد حضرت برگشتم و پس از مناسک حج به سوی گرگان رفتم. و دوستان و آشنایان برای دیدار من آمدند. به آنها گفتم که امام حسن عسکری علیه السلام وعده داده است که تا آخر همین روز، اینجا بیاید، پس آماده شوید تا سؤالاها و حوایج خود را از او بخواهید. همین که نماز ظهر و عصر را خواندند، در خانه من اجتماع کردند. به خدا قسم! چیزی نفهمیدیم مگر اینکه امام علیه السلام آمد و وارد خانه شد. و اوّل او بر ما سلام کرد، و دستش را بوسیدیم. سپس فرمود: من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که آخر همین روز به اینجا بیایم. نماز ظهر و

عصر را در سامراً خوانده‌ام و به سوی شما آمدم تا تجدید عهد نمایم. و اکنون در خدمت شما هستم و حاضر تمام سؤالاها و حوایج شما را برآورده سازم. نخستین کسی که پرسش نمود «نضر بن جابر» بود. او گفت: یا ابن رسول الله! چند ماه است که چشمان پسرم آسیب دیده است، از خدا بخواه تا بینایی را به او برگرداند. حضرت فرمود: او را بیاور. پس دست مبارکش را به چشمانش کشید، بینایی او به حالت اوّل برگشت آنگاه مردم یک به یک می آمدند و نیازهای خود را مطرح می کردند. و حضرت نیز برای آنها دعا می نمود و حوایجشان را بر آورده می ساخت. سپس حضرت، همان روز هم به سامراً برگشت.<sup>۱</sup>

۶۶

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. احمد بن محمد: در مورد ایشان هیچگونه توثیق و تضعیفی در کتب-

رجالی موجود نیست، مجهول میباشند

۲. احمد بن الشریف الجرجانی: در مورد ایشان هیچگونه توثیق و تضعیفی

در کتب رجالی موجود نیست، مجهول میباشند

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که کتاب الخرائج و الثاقب بیان شده این روایت ضعیف ومرسله است زیرا نام تمام روات در سلسله سند این روایت بیان نشده همچنین راویانی که در سند روایت بیان شده‌اند مجهول میباشند ضمناً جناب آقای دکتر حسینیان مقدم مقاله‌ای در رابطه با بررسی سند روایت سفر امام علیه السلام به گرگان دارند

ب. بینایی ابو حسن عاصم کوفی

۱. (الخرائج و الجرائح)، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۴- (الثاقب فی المناقب)، ص ۲۱۵- (کشف الغمّة فی معرفة الأئمة)، ج ۲، ص ۹۳۲- (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۳۰- (مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۶۱۸- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۲۶۲، ح ۲۲.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَاصِمٍ الْأَعْمَى الْكُوفِيِّ قَالَ: عَلِيٌّ بْنُ عَاصِمٍ نَابِنَايَ كُوفِيٌّ نَقَلَ  
مِيكَنْد: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم بمن فرمود عاصم نگاه کن زیر دو  
پایت روی فرشی نشسته‌ای که بیشتر پیامبران و مرسلین و ائمه گرام بر آن  
نشسته‌اند. من در دل خود گفتم کاش این فرش را می‌دیدم از دل من مطلع شده  
فرمود نزدیک شو. جلو رفتم دست بر صورتم کشید کوریم بر طرف شد و بینا  
شدم روی فرش قدمها و صورتهائی مشاهده کردم فرمود این قدم آدم است و  
اینجا محل نشستن او است. این اثر هابیل است و این از شیث و آن متعلق بنوح  
است و این اثر قیدار و این اثر مهلائیل و این اثر یاره و این اثر اخنوخ این از  
ادریس و این از متوسلخ و این از سام و این از ارفخشذ و این مربوط بهود و این  
اثر صالح و آن اثر لقمان است و این اثر ابراهیم و این متعلق بلوط و این از  
اسماعیل و این از الیاس و آن از اسحاق و آن اثر یعقوب و این مربوط بیوسف و  
این اثر شعیب و این مربوط به موسی و این اثر یوشع بن نون و این اثر طالوت و  
این اثر داود و این اثر سلیمان و این اثر خضر و این اثر دانیال و این اثر یسع و  
این اثر ذی القرنین اسکندر و این اثر شاپور بن اردشیر و این اثر لوی و این اثر  
کلاب و این اثر قصی و این اثر عدنان و این اثر عبد مناف و این اثر عبد المطلب  
و این اثر عبدالله و این اثر مولای ما پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است. و این  
اثر امیر المؤمنین علیه السلام و این اثر اوصیاء پس از اوست تا مهدی است زیرا  
او نیز پای بر آن فرش نهاده و روی آن نشسته. آنگاه فرمود نگاه کن باین آثار و  
بدان که اینها آثار دین خدا است کسی شک در آن کند شک در خدا کرده و کسی  
که منکر آنها شود منکر خدا است در این موقع فرمود علی چشم فرو بند باز مثل  
اول کور شدم.<sup>۱</sup>

۱. (مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السلام)، ص ۱۵۵ - (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۳۶ - (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۳۰۵

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. علی بن عاصم الاعمی الکوفی: ایشان بر اساس نظر آیت الله خویی ره در معجم رجال الحدیث وثاقتشان ثابت نشده<sup>۱</sup>  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب مشارق الانوار بیان شده این روایت ضعیف ومرسله است زیرا در سلسله سند این روایت راوی وجود دارد که وثاقتش ثابت نیست و همچنین نام دیگر روات نیز ذکر نشده ضمناً سند روایت به معصوم علیه السلام منتهی می‌گردد و مسند است.

ج. چشم ابن شمون

إِسْحَاقُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ قَالَ: مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ بْنِ شَمُونَ نقل می‌کند: به امام عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشتم و از ایشان درخواست کردم که برای شفای درد چشم من، دعا کند. یکی از چشمانم از بین رفته بود و دیگری نیز در آستانه رفتن بود. امام علیه السلام به من نوشت: «خداوند، چشمت را برایت نگه دارد. پس، چشم [نیمه] سالم، بهبود یافت. در پایان نامه مرقوم فرموده بود: «خدا به تو مزد دهد و پاداش نیکو عطایت کند. من از این موضوع، اندوهگین شدم و سراغ نداشتم که کسی از خانواده ام مُرده باشد. چند روز بعد، خبر وفات فرزندم طیب به من رسید. دانستم که آن تسلیت امام علیه السلام برای او بوده است.<sup>۲</sup>

سند روایت در کتاب مناقب ابن شهر آشوب و کتاب بحار به این صورت

نقل شده أَشْجَعُ بْنُ الْأَقْرَعِ قَالَ

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۲، ص ۶۷- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۴۵۱

۲. (الکافی)، ج ۱، ص ۵۱۰، ح ۱۷- (المناقب ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۳۲- (إثبات الهداء بالنصوص و

المعجزات)، ج ۵، ص ۱۶- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۲۸۵، ح ۶۰

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی، شیخ کلینی، ثقه - الاسلام کلینی صاحب کتاب کافی یکنی ابوجعفر: شرح حال ایشان در همین نوشتار بیان گردید<sup>۱</sup>

۲. علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الکلینی المعروف بعلان یکنی ابا الحسن: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله خوئی ره در معجم رجال الحدیث اینگونه توصیف شده‌اند؛ ثقه، عین، امامی صحیح المذهب، خیر فاضل، له کتاب<sup>۲</sup>

۳. اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان (ابو یعقوب الاحمر) مزار بن عبدالله النخعی: ایشان بر اساس نظر ابن غضائری و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله خوئی ره در معجم رجال الحدیث اینگونه توصیف شده‌اند؛ دروغگو، جاعل حدیث، غالی، فاسد المذهب، وضاع حدیث، معدن تخلیط احادیث<sup>۳</sup>

۴. محمد بن الحسن بن شمون یکنی ابوجعفر البصری بغدادی یا همان محمد بن میمون: بر اساس نظر مامقانی در کتاب تنقیح المقال بیان نموده‌اند: عنوانه فی جامع الرواء و نقل فيه الخبر الطویل الذی أسبقنا نقله فی محمد بن الحسن بن شمون و قد نبهنا هناک علی أن الصواب شمون و أن إبداله بمیمون سهو القلم بوده است. پس محمد بن الحسن بن شمون یکنی ابوجعفر بغدادی صحیح میباشد و بر اساس نظر کشی و برخی دیگر از رجالیون فردی غالی، ضعیف و فاسد - المذهب معرفی میشود. همچنین بر اساس نظر آیت الله خوئی ره در معجم

۱. (رجال النجاشی)، ص ۳۷۸ - (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹ - (الخلاصه للحلی)، ص ۱۴۵ - (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۸، ص ۵۱ - (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۹۵۱  
۲. (رجال النجاشی)، ص ۲۶۱ - (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹ و ۴۰۷ - (الخلاصه للحلی)، ص ۱۰۰ و ۱۴۸ و ۱۸ - (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۲، ص ۱۲۹ - (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۴۶۶  
۳. (رجال النجاشی)، ص ۱۵۶ - (رجال الطوسی)، ص ۳۸۶ و ۳۷۵ - (الخلاصه للحلی)، ص ۶۸ - (معجم رجال الحدیث)، ج ۷، ص ۱۱۹ - (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۷۸۵



رجال‌الحديث محمد بن میمون نام مشترک بین چند راوی است که تمیز دادن آنها تنها از طریق قرائن قابل تشخیص است که البته همگی آنها مجهول می‌باشند و محمد بن الحسن الشمون نیز همانگونه که بیان گردید اینگونه توصیف می‌نمایند؛ کان ضعیفا جدا فاسدالمذهب، واقفی ثم غلا است.<sup>۱</sup>

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب الکافی شیخ کلینی بیان شده این روایت ضعیف است زیرا هرچند در سلسله سند این روایت روات جلیل‌القدر وجود دارد اما به دلیل اینکه برخی روات مجهول و فاسد‌المذهب در سند موجود میباشد این روایت ضعیف است همچنین سند روایت به معصوم علیه-السلام منتهی می‌گردد و مسند است

د. شفای محمد بن الحسن

أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ كَلْثُومِ السَّرْحَسِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَابَانَ الْبَصْرِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَيْمُونٍ، أَنَّهُ قَالَ: مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ بْنِ مَيْمُونٍ نَقَلَ مِنْ كُنْدٍ: أَنَّ عَيْنَهُ دَرَدَ خَيْلِي نَارَاحَتِ بُوْدَمٍ وَ يَكِيٍّ مِنْ عَيْنَيْهِ نَزَّ نَابِنَا شَدَّ بُوْد. نَامَهَائِي بَرَاءِي أَمَامِ عَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلَامُ نَوَشْتَمُ وَ تَقَاضَايَ دَعَا كَرْدَمِ بَسْ مِنْ فَرَسْتَادِنِ نَامَهَ بَا خُودِ كَفْتَمِ كَاشِ بَرَاءِي چَشْمِ تَقَاضَايَ كَرْدَمِ سَرْمَهَائِي تَجْوِيزَ فَرْمَايَدِ تَا بَا أَنْ سَرْمَهَ بَكْشَمُ. دَرِ جَوَابِ نَامَهَامِ بَخَطِ شَرِيفِ خُودِشَانِ مَرْقُومِ دَاشْتَنَدِ كِهَ بَرَاءِي سَلَامَتِي چَشْمِ دَعَا كَرْدَمِ أَنْدِ وَ بَسْ مِنْ دَعَا نَوَشْتَمِ بُوْدَنَدِ مَائِلَمِ بَرَاءِي تِ كِهَ نُوْعِ سَرْمَهَ تَجْوِيزِ كَنَمِ صَبْرِ زَرْدِ بَا سَرْمَهَ كَافُورِ وَ تَوْتِيَا رَا كِهَ مَوْجِبِ رُوشَنِي چَشْمِ مِي شُودِ وَ غَبَارَ رَا بَرَطْرَفِ مِي كَنَدِ وَ رَطُوبَتِ

۱. (رجال‌النجاشي)، ص ۳۳۵- (رجال‌الكشي)، ص ۳۲۲- (الخلاصه للحلي)، ص ۲۵۲- (رجال‌ابن‌الغضائري)، ج ۱، ص ۹۵- (تنقيح‌المقال)، ج ۳، ص ۱۹۴ رقم ۱۴۳۵- (معجم رجال‌الحديث)، ج ۱۵ و ۱۷، صص ۲۲۱ و ۲۹۳- (المفيد من معجم رجال‌الحديث)، صص ۱۸۲۸ و ۱۹۴۱



چشم را خشک مینماید. دستور امام علیه السلام را بکار بردم شفا یافتم خدا را سپاسگزارم.<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. احمد بن علی بن الكلثوم السرخسی یکنی ابوعلی: ایشان بر اساس نظر شیخ طوسی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین بر اساس نظر آیت الله خویی ره در معجم رجال الحدیث اینگونه معرفی شده‌اند: من اهل سرخس، ضعیف، متهم بالغلو میباشند<sup>۲</sup>

۲. اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان (ابو یعقوب الاحمر) مزار بن عبدالله النخعی: شرح حال ایشان قبلا در همین نوشتار بیان گردید<sup>۳</sup>

۳. محمد بن الحسن بن شمون یکنی ابو جعفر بغدادی یا همان محمد بن میمون: شرح حال ایشان قبلا در همین نوشتار بیان گردید<sup>۴</sup>

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب رجال کشی بیان شده این روایت ضعیف است زیرا در سلسله سند این روایت روات ضعیف و غالی و وضع وجود دارد.

۳. معجزات آسمانی

۱. (رجال الكشي)، ص ۵۳۴ - (المناقب ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۳۵ - (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۴۲ - (مدينة معجز الأئمة الاثني عشر و دلائل الحجج على البشر)، ج ۷، ص ۶۰۶ - (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۲۹۹، ح ۷۳.

۲. (رجال الطوسي)، ص ۴۰۷ - (الخلاصة للحلي)، ص ۲۰۵ - (معجم رجال الحديث)، ج ۲، ص ۱۷۰ - (المفيد من معجم رجال الحديث)، ص ۱۵۲

۳. (رجال النجاشي)، ص ۱۵۶ - (رجال الطوسي)، ص ۳۸۶ و ۳۷۵ - (الخلاصة للحلي)، ص ۶۸ - (معجم رجال الحديث)، ج ۷، ص ۱۱۹ - (المفيد من معجم رجال الحديث)، ص ۷۸۵

۴. (رجال النجاشي)، ص ۳۳۵ - (رجال الكشي)، ص ۳۲۲ - (الخلاصة للحلي)، ص ۲۵۲ - (رجال ابن الغضائري)، ج ۱، ص ۹۵ - (تفسيح المقال)، ج ۳، ص ۱۹۴ رقم ۱۴۳۵ - (معجم رجال الحديث)، ج ۱۵ و ۱۷، ص ۲۲۱ و ۲۹۳ - (المفيد من معجم رجال الحديث)، ص ۱۸۲۸ و ۱۹۴۱



أ. عروج امام به آسمان

حدیثی جعفر بن محمد الرامهرمی، قال: به مولایم ابا محمد علیهم السلام و جمعی از برادران مومنم نگاه میکردم و با خود میگفتم: من میخواهم از مناقب مولایم دلیلی برای روشنی چشمم بینم، پس مشاهده کردم که حضرت به آسمان رفتند پس به اصحاب گفتم آیا آنچه من میبینم شما هم دیدید. آنها گفتند: چه چیزی؟ پس اشاره نمودم، سپس حضرت به همان حالت سابق باز گشتند و داخل در مسجد شدند.<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. جعفر بن محمد الرامهرمی یکنی ابو عبدالله: در مورد ایشان هیچگونه توثیق و تضعیفی در کتب رجالی موجود نیست، مجهول می باشند.  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که بیان شده این روایت ضعیف و مرسله است زیرا اولاً نام تمام روات در سلسله سند این روایت بیان نشده ثانیاً تنها راوی ذکر شده نیز مجهول است.

ب. نزول و بند آمدن باران با نامه امام علیه السلام

قال أبو جعفر الطبری: طبری نقل می کند گروهی از مردم عراق به دلیل قحطی و بارش کم باران به امام عسگری علیه السلام شکایت بردند و از ایشان خواستند که حضرت دعا کنند تا باران بیاید حضرت نامه ای برای آنها نوشتند و به واسطه آن نامه باران فراوانی آمد که سبب شد مردم از فراوانی باران از حضرت درخواست کردند تا بار دیگر حضرت دعا کنند تا باران قطع شود و سیل آنها را از بین نبرد حضرت نیز دعا فرمودند و باران از بارش ایستاد.<sup>۲</sup>

۱. (الهدایة الكبرى)، ص ۳۸۷، س ۲۳ - (موسوعة الإمام العسکری (ع))، ج ۱، ص ۳۶۶

۲. (دلائل الإمامة)، ص ۴۲۶ - (نوادر المعجزات)، ص ۳۷۵ - (إثبات الهداة بالنبوءة و المعجزات)، ج ۵، ص ۴۴، ح ۱۲۴ - (مدینة معجزات الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۷۳

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی یکنی ابوجعفر: شرح حال ایشان در فصل دوم بخش بررسی منابع بیان گردید.<sup>۱</sup>  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب دلائل الامامه بیان شده این روایت ضعیف و مرسله است زیرا در سند روایت نام همه راویان بیان نشده همچنین مانند این روایت در مورد امیرالمومنین علی علیه السلام نیز بیان شده بود ضمناً در مورد منبع این روایت و مولف آن اختلاف دیدگاه هایی وجود دارد که برای آگاهی از آن به قسمت بررسی منابع مراجعه شود

هـ طی الارض

غایب شدن در زمین و آوردن ماهی از قعر دریا

قال ابوجعفر: قلت للحسن بن علی علیه السلام: طبری نقل می کند: به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: معجزه ای ویژه و خاص که از جانب شما صادر می شود را به من نشان دهید. حضرت فرمودند ای ابن جریر شاید مرتد شوی! پس سه مرتبه برای ایشان قسم خوردم که مرتد نخواهم شد، بعد از آن دیدم حضرت در زمین محل نماز خواندنشان غایب شدند سپس بعد از مدتی برگشتند و به همراه خود ماهی بزرگی آورده بودند و فرمودند این ماهی را از دریا های هفتگانه آوردم پس از آن حضرت به همراه من ماهی را به مدینه آوردند و جماعتی از اصحاب را با آن ماهی اطعام نمودند<sup>۲</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۵، ص ۱۴۸- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۸۱۷  
۲. (المستتر شرفی الإمامة)، ص ۳۰- (دلائل الإمامة)، ص ۴۲۶، ح ۳۸۸- (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۴۵- (مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۷۵

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی یکنی ابوجعفر: شرح حال ایشان در همین نوشتار بیان گردید<sup>۱</sup>  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب دلائل الامامه بیان شده این روایت ضعیف و مرسله است زیرا در سند روایت نام همه راویان بیان نشده همچنین در مورد منبع این روایت و مولف آن اختلاف دیدگاه هایی وجود دارد که برای آگاهی از آن به قسمت بررسی منابع مراجعه شود

۴. معجزات امام مربوط به جمادات

أ. باروری و سخن گفتن نخل

عن أبي الحسن محمد بن يحيى، و أبي داود الطوسي، قال: محمد بن يحيى و ابى داود طوسى نقل میکنند: نزد ابى شعیب بودیم، أبو شعیب رو کرد به علی بن ام رقاد و گفت: ای علی بسوی این نخل برو و از آن مقداری رطب بیاور. علی برخاست و به سوی نخلی که در کنار خانه بود رفت در حالیکه آن نخل هیچ ثمری نداشت. به آن نخل نرسیده بود که میوه‌ها به درخت آویزان بودند و هرچه از آن می‌چید تمام نمیشد، سپس از آن رطبه‌ها برای ما آورد و در بین دستانمان قرار داد و به ما گفت: بخورید و بدانید این بواسطه فضیلت مولای شما ابى محمد الحسن علیه السلام است. هنگامی که خدمت ایشان رسیدم و به منزل آقایمان امام عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، مولای من فرمودند: ای ابا شعیب! این هسته خرما را در باغ خانه ات در بصره بکار که از آن یک نخلی میروید که نشانه ای است برای تو. سال بعد دوباره برگشتند، پس در ذهنم جریان نخل خطور کرد، پس نزدیکش شدیم، و باد شاخه‌های آن نخل را تکان میداد، در خشخش حرکت شاخه‌ها می‌شنیدیم، صداهایی می‌شنیدیم که میگفتند: لا إله إلا

اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ [العسکری] عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَجَّجَ اللَّهُ عَلِيَّ خَلْقَهُ ...، پس گفتیم: یا ابا شعیب! این چیز عجیبی است، این صدای ملائکه است که بواسطه این نخل سخن میگویند؟، یا صدای مومنین از اجنه است؟ پس گفت: این صدای این نخل است.<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. ابی الحسن محمد بن یحیی: در مورد ایشان هیچگونه توثیق و تضعیفی در-

کتب رجالی موجود نیست، مجهول میباشند

۲. ابی داود الطوسی: در مورد ایشان هیچگونه توثیق و تضعیفی در کتب رجالی

موجود نیست، مجهول میباشند

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب هدایه الکبری بیان شده این روایت ضعیف و مرسله است زیرا اولاً نام تمام روات در سلسله سند این روایت بیان نشده ثانیاً در سند روایت راویان مجهول وجود دارد ضمناً پیرامون اطلاع از اختلاف دیدگاهها نسبت به منبع روایت و مصنف آن به فصل اول بررسی منابع مراجعه شود

ب. نشان دادن باغها و نهرا با اشاره دست

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: صَالِحُ بْنُ سَعِيدٍ نَقَلَ مِنْكَ رُوزِيَّ كَمَا أَنَّ حَضْرَتَ ابْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَارَدَ سَامِرًا شَدَّ بَدِيدَارَ آنِ جَنَابِ شَرْفِيَّابِ شَدَّهَ اظْهَارَ دَاثْتَمِ فِدَايِ شَمَا هَمُوَارَهَ اَيْنِ اَشْنَايَانِ بَدْتَرِ اَزِ بِيْكَانَهَ دَرِ صَدَدَنْدِ نُوْرِ اَلْهِيَّ شَمَا رَا خَامُوْشِ بَسَازَنْدِ وَ دَرِ بِيْ حَرْمَتِيَّ شَمَا بَكُوْشَنْدِ وَ بِالْاٰخِرَهَ اَنْقَدَرِ دَرِ اَزَارِ شَمَا سَعِي كَرْدَنْدِ كِهَ شَخْصِ شَمَا رَا دَرِ رُوْزِ اَوَّلِ وَرُوْدِ دَرِ سَرَايِ گَدَايَانِ مَنَزَلِ دَاَدَهْ اَنْدِ.

۱. (الهدایة الکبری)، ص ۳۴۰- (موسوعة الإمام العسکری (ع)، ج ۱، ص ۲۳۰)



فرمود پسر سعید، غرض تو این مکانست؟ آنگاه بدست خود اشاره کرده بلافاصله باغهای سبز و خرم که نهرهای آب در میان آنها روان و همه گونه عطرها و حوریه و غلمان که گویا لؤلؤترند بنظر من آمد که دیدگان مرا متحیر ساخته و به تعجب من افزود پس از این فرمود پسر سعید، ما در هر کجا باشیم همین گونه باغ و بوستان مال ماست و ما اکنون در خان الصعالیک نمیشیم<sup>۱</sup>

(سند روایت در کتاب ارشاد به این صورت ذکر شده است أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ)

(سند روایت در کتاب اعلام الوری به این صورت ذکر شده است فروی محمد بن یعقوب، عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن أحمد بن محمد بن عبد الله، عن محمد بن يحيى، عن صالح ابن سعيد قال:)

(سند روایت در کتاب بصائر الدرجات به این صورت ذکر شده است حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ)

(سند روایت در جایی دیگر از کتاب بصائر الدرجات به این صورت ذکر شده است حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ)

۱. (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم)، ص ۴۰۷ - (الکافی)، ج ۱، ص ۴۹۸ - (الاختصاص)، ص ۳۲۵ - (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد)، ج ۲، ص ۳۱۱ - (عیون المعجزات)، ص ۱۳۸ - (روضه الواعظین و بصیره المتعظیلین)، ج ۱، ص ۵۵۳ - (الخراج و الجرائح)، ج ۲، ص ۶۸۱ - (المناقب ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۱۱ - (إعلام الوری بأعلام الهدی)، ج ۲، ص ۱۲۶ - (الثاقب فی المناقب)، ص ۵۴۲ - (كشف الغمة فی معرفة الأئمة)، ج ۲، ص ۸۹۲ - (الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم)، ص ۷۲۴ - (مناقب الطاهرین)، ج ۲، ص ۸۲۹ - (أنیس المؤمنین)، متن، ص ۲۲۲ - (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۴، ص ۴۲۱ - (مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۴۲۱ - (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۲۰۲

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی، شیخ کلینی، ثقه -  
الاسلام کلینی صاحب کتاب کافی یکنی ابوجعفر: شرح حال ایشان قبلا در همین  
نوشتار بیان گردید<sup>۱</sup>

۲. الحسین بن محمد بن عامر (عمران) بن ابی بکر یکنی ابوعبدالله الاشعری -  
القمی: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله  
خویی ره در معجم رجال الحدیث اینگونه معرفی شده‌اند: کان ثقه، وجیه، امامی  
صحيح المذهب، من مشایخ کلینی یروی عنه کثیر<sup>۲</sup>

۳. معلی بن محمد البصری یکنی ابوالحسن: نجاشی در رجالشان در مورد  
وی گفته است: مضطرب الحدیث و المذهب و کتبه قریبه و همچنین ابن غضائری  
در رجالشان نیز اینگونه بیان کرده‌اند: معلی بن محمد البصری أبو محمد یعرف  
حدیثه و ینکر، و یروی عن الضعفاء، و یجوز أن ینخرج شاهدا. اما آیت الله خویی  
ره در معجم رجال الحدیث اینگونه در مورد ایشان نظر میدهند الظاهر أن الرجل  
ثقه یعتمد علی روایاته، و أما قول النجاشی من اضطرابه فی الحدیث و المذهب  
فلا یكون مانعا عن وثاقته. أما اضطرابه فی المذهب فلم یثبت كما ذكره بعضهم، و  
علی تقدیر الثبوت فهو لا ینافی الوثاقه، و أما اضطرابه فی الحدیث فمعناه أنه قد  
یروی ما یعرف، و قد یروی ما ینکر و هذا أيضا لا ینافی الوثاقه. و أما روایته عن

۱. (رجال النجاشی)، ص ۳۷۸ - (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹ - (الخلاصه للحلی)، ص ۱۴۵ - (معجم رجال -  
الحدیث)، ج ۱۸، ص ۵۱ - (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۹۵  
۲. (رجال النجاشی)، ص ۹۲ - (الفهرست الطوسی)، ص ۶۴ - (الخلاصه للحلی)، ص ۱۶ - (معجم رجال -  
الحدیث)، ج ۲، ص ۴۳ - (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۲۱



الضعفاء علی ما ذکره ابن الغضائری، فهي علی تقدیر ثبوتها لا تضر بالعمل بما یرویه عن الثقات، فالظاهر أن الرجل معتمد علیه، و الله العالم.<sup>۱</sup>

۴. احمد بن محمد بن عبدالله بن مروان الانباری شیخ المعلی بن محمد: ایشان بر اساس نظر آیت الله خویی ره در معجم رجال الحدیث ایشان ثقة میباشند<sup>۲</sup>

۵. محمد بن یحیی: در مورد ایشان در کتب رجالی هیچگونه توثیق و تضعیفی صورت نگرفته و مجهول میباشند

۶. صالح بن سعید: در مورد ایشان در کتب رجالی هیچگونه توثیق و تضعیفی صورت نگرفته و مجهول میباشند

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب الکافی شیخ کلینی بیان شده این روایت ضعیف است زیرا هرچند در سلسله سند این روایت ثقه و امامی وجود دارد اما به دلیل اینکه برخی روایت مجهول در سند موجود میباشند این روایت ضعیف است همچنین سند روایت به معصوم علیه السلام منتهی میگردد و مسند است

ج. اثر انگشتر امام علیه السلام روی سنگ

عن محمد بن أبی عبدالله و علی بن محمد عن إسحاق بن محمد النخعی عن أبی هاشم داود بن القاسم الجعفری قال: ابوهاشم جعفری نقل میکنند: من خدمت ابی محمد (امام عسکری علیه السلام) بودم که مردی یمنی اجازه تشرف خواست و وارد شد. مردی بود فربه، بلند، تنومند، بعنوان ولایت بامام علیه السلام سلام کرد (یعنی گفت السلام علیک یا ولی الله) و حضرت با پذیرش، جواب

۱. (رجال النجاشی)، ص ۶۶- (الخلاصه للحلی)، ص ۵۲- (معجم رجال الحدیث)، ج ۶، ص ۷۶- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۶۶۷

۲. (معجم رجال الحدیث)، ج ۲، ص ۲۸۶- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۶۶



گفت و فرمان نشستن داد، او پهلوی من نشست، من با خود گفتم: کاش میدانستم این کیست، امام علیه السلام فرمود: این از فرزندان آن زن عربی است که سنگریزه‌ئی را دارد که پدرانم با خاتم خویش آن را مهر کرده‌اند، و اکنون آن را آورده و میخواهد من مهر کنم سپس فرمود: آن را بده، او سنگریزه‌ئی را بیرون کرد که در یک طرفش جای صافی بود، امام عسکری علیه السلام آن را گرفت. سپس خاتمش را درآورد و آن را چنان مهر کرد که نقش برداشته شد، گویا الآن نقش خاتم آن حضرت که «الحسن بن علی» بود پیش چشم منست..<sup>۱</sup>

سند روایت در کتاب اعلام الوری ما ذکره أبو عبد الله أحمد بن محمد بن عیاش قال: حدّثنی أبو علیّ أحمد بن محمد بن یحیی العطار، و أبو جعفر محمد بن أحمد بن مصقلة القمّیان قالاً: حدّثنا سعد بن عبد الله بن ابي خلف قال: حدّثنا داود بن القاسم الجعفری، أبو هاشم، قال:

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی، شیخ کلینی، ثقه - الاسلام کلینی صاحب کتاب کافی یکنی ابو جعفر: شرح حال ایشان قبلاً در همین نوشتار بیان گردید<sup>۲</sup>

۲. محمد بن جعفر الاسدی الکوفی: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله خوئی ره در معجم رجال الحدیث ایشان ثقه امامی جلیل القدر میباشند<sup>۱</sup>

۱ (الکافی)، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۴ - (إثبات الوصیة للإمام علی بن ابيطالب)، ص ۲۴۹ - (الغیبة للطوسی)، ص ۲۰۴ - (الخرائج والجرائج)، ج ۱، ص ۴۲۸ - (المناقب، ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۴۲ - (الثاقب فی المناقب)، ص ۵۶۱ - (إعلام الوری بأعلام الهدی)، ج ۲، ص ۱۳۸، س ۱۲ - (إثبات الهداء بالنصوص والمعجزات)، ج ۵، ص ۱۰ - (مدینه معجزات الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۶۵ - (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۳۰۲

۲. (رجال النجاشی)، ص ۳۷۸ - (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹ - (الخلاصه للحلی)، ص ۱۴۵ - (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۸، ص ۵۱ - (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۹۵



۳. اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان (ابو یعقوب الاحمر) مزار بن عبدالله النخعی: شرح حال ایشان قبلا در همین نوشتار بیان گردید<sup>۲</sup>

۴. داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب یکنی ابوهاشم الجعفری البغدادی: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت الله خویی ره در معجم رجال الحدیث اینگونه توصیف شده‌اند، کان عظیم المنزله عند الائمة شریف القدر، ثقة امامی و صحیح المذهب اما بر اساس نظر کشی در رجالشان ایشان را غالی معرفی میکنند که آیت الله خوئی ره در پاسخ میگویند؛ نسبت غالی دادن به ابوهاشم از دو جهت قابل بررسی است اول اینکه یا باید در روایت تحریفی صورت گرفته باشد و یا اینکه از آن اراده به معنی غیر ظاهری شده باشد که هر دو مورد بخاطر موقعیت ممتاز ابوهاشم نزد ائمه علیهم السلام متنفی میباشد پس نسبت غالی دادن به وی متنفی است و در وثاقت ایشان هیچ اشکالی نیست<sup>۳</sup>

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب الکافی شیخ کلینی بیان شده این روایت ضعیف است زیرا هرچند در سلسله سند این روایت روات جلیل القدر وجود دارد اما به دلیل اینکه برخی روات مجهول و فاسد المذهب در سند موجود میباشد این روایت ضعیف است همچنین سند روایت به معصوم علیه-

---

۱. (رجال النجاشی)، ص ۳۷۳- (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹- (الخلاصه للحلی)، ص ۱۶۳- (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۵، ص ۱۵۴- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۸۱۸

۲. (رجال النجاشی)، ص ۱۵۶- (رجال الطوسی)، ص ۳۸۶ و ۳۷۵- (الخلاصه للحلی)، ص ۶۸- (معجم رجال الحدیث)، ج ۷، ص ۱۱۹- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۷۸۵

۳. (رجال النجاشی)، ص ۱۵۶- (رجال الکشی)، ص ۵۷۱- (رجال الطوسی)، ص ۳۸۶ و ۳۷۵- (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۷، ص ۱۱۹- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۷۸۵

السلام منتهی می‌گردد و مسند است اما در سند یک طبقه بر طبقه دیگر عطف شده

د. بالا بردن دست و پرشدن آن از لؤلؤ

قال أبو جعفر: طبری نقل می‌کند: امام عسکری علیه السلام را دیدم که در بازار سر من رای راه می‌رفتند و سایبانی برای ایشان نبود و دیدم ورق را به پول تبدیل کردند و به آسمان نگاهی انداختند و دستشان را به سمت آسمان بلند نمودند سپس در آن حال دستشان پر از لوء لوء و مرجان شده بود<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی یکنی ابو جعفر: شرح حال ایشان در همین نوشتار بیان گردید<sup>۲</sup>

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب دلائل الامامه بیان شده این روایت ضعیف و مرسله است زیرا در سند روایت نام همه راویان بیان نشده همچنین در مورد منبع این روایت و مولف آن اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد که برای آگاهی از آن به قسمت بررسی منابع مراجعه شود

ه. تبدیل خاک به طلا

علی، عن أبي أحمد بن راشد، عن أبي هاشم الجعفری قال: ابوهاشم جعفری نقل میکند: یک روز من به‌مراه امام عسکری علیه السلام از شهر خارج شدیم آن جناب جلو می‌رفت و من نیز از پی ایشان بودم در بین راه بفکر قرضی افتادم که موقع پرداخت آن رسیده بود در این فکر بودم که از چه راهی آن را پرداخت کنم. امام علیه السلام رو بمن نموده فرمود: خداوند پرداخت می‌کند. در این موقع

۱. (دلائل الإمامة)، ص ۴۲۶، ح ۳۸۷- (إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات)، ج ۵، ص ۴۴- (مدینه معاجز الأئمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۷۵

۲. (معجم رجال الحديث)، ج ۱۵، ص ۱۴۸- (المفيد من معجم رجال الحديث)، ص ۱۸۱۷

همان طور که سوار بود خم شد و با شلاق خود خطی روی زمین کشید فرمود ابوہاشم پائین بیا این را بردار ولی مطلب را پوشیده و پنهان کن.<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی معروف به کلینی، شیخ کلینی، ثقه - الاسلام کلینی صاحب کتاب کافی یکنی ابو جعفر: شرح حال ایشان قبلا در همین نوشتار بیان گردید.<sup>۲</sup>

۲. علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الکلینی المعروف بعلان یکنی ابوالحسن: شرح حال ایشان قبلا در همین نوشتار بیان گردید<sup>۳</sup>

۳. ابواحمد بن راشد: ایشان بر اساس نظر آیت الله خویی ره در معجم رجال الحدیث ایشان مجهول میباشند<sup>۴</sup>

۴. داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب یکنی ابوہاشم الجعفری البغدادی: شرح حال ایشان در همین نوشتار بیان گردید<sup>۵</sup>

نتیجه:

۱. (الکافی)، ج ۱، ص ۵۰۷، ح ۵- (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد)، ج ۲، ص ۳۲۹- (المناقب، ابن - شهر آشوب) ج ۴، ص ۴۳۲- (كشف الغمة فی معرفة الأئمة)، ج ۲، ص ۹۱۸- (الناقب فی المناقب)، ص ۲۱۷- (الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم)، ج ۲، ص ۲۰۶- (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۱۲- (مدینة معاجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۴۴ و ۵۵۳- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۲۷۹
۲. (رجال النجاشی)، ص ۳۷۸- (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹- (الخلاصه للحلی)، ص ۱۴۵- (معجم رجال - الحدیث)، ج ۱۸، ص ۵۱- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۹۵
۳. (رجال النجاشی)، ص ۲۶۱- (رجال الطوسی)، ص ۴۳۹ و ۴۰۷- (الخلاصه للحلی)، ص ۱۰۰ و ۱۴۸- (معجم رجال الحدیث)، ج ۱۲، ص ۱۲۹- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۱۴۶۶
۴. (معجم رجال الحدیث)، ج ۲۱، ص ۱۰- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۲۳۰۶
۵. (رجال النجاشی)، ص ۱۵۶- (رجال کشی)، ص ۵۷۱- (رجال الطوسی)، ص ۳۸۶ و ۳۷۵- (معجم رجال - الحدیث)، ج ۱۷، ص ۱۱۹- (المفید من معجم رجال الحدیث)، ص ۷۸۵

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب الکافی شیخ کلینی بیان شده این روایت ضعیف است زیرا هرچند در سلسله سند این روایت روات جلیل القدر وجود دارد اما به دلیل اینکه برخی روات مجهول در سند موجود میباشد این روایت ضعیف است همچنین سند روایت به معصوم علیه السلام منتهی میگردد و مسند است

ز. باز شدن درهای بسته هنگام عبور امام علیه السلام

قال أبو جعفر: طبری نقل میکند: امام عسکری علیه السلام را دیدم که از بازارهای سر من رای عبور می کرد، از هیچ درب قفل شده ای عبور نمی کرد مگر درب برایش باز می شد و هیچ خانه ای نبود که برویش گشوده نمی شد و در آن حال ایشان به ما خبر دادند از تمام کارهایی که در طول شب و روز انجام داده بودیم<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی یکنی ابو جعفر: شرح حال ایشان در همین نوشتار بیان گردید<sup>۲</sup>  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب دلائل الامامه بیان شده این روایت ضعیف و مرسله است زیرا در سند روایت نام همه راویان بیان نشده همچنین در مورد منبع این روایت و مولف آن اختلاف دیدگاه هایی وجود دارد که برای آگاهی از آن به قسمت بررسی منابع مراجعه شود  
ح. نامه نوشتن قلم امام علیه السلام

۱. (دلائل الإمامة)، ص ۴۲۷ ح ۳۸۹- (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۴۵- (مدینة معاجز الأئمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۷۵  
۲. (معجم رجال الحديث)، ج ۱۵، ص ۱۴۸- (المفید من معجم رجال الحديث)، ص ۱۸۱۷

عن أبي هاشم الجعفری قال: ابوهاشم نقل میکند: خدمت حضرت امام  
عسکری علیه السلام رسیدم مشغول نوشتن نامه‌ای بودند وقت نماز شد نامه را  
کنار گذاشتند و برای نماز حرکت کردند دیدم قلم روی نامه بحرکت در آمد بقیه  
نامه را نوشت تا تمام شد پس از تمام شدن نماز حضرت قلم را بدست گرفتند و  
اجازه ورود بمردم دادند.<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت:

۱. داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب یکنی ابوهاشم  
الجعفری البغدادی: شرح حال ایشان در همین نوشتار بیان گردید<sup>۲</sup>  
نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب عیون المعجزات بیان شده این  
روایت ضعیف ومرسله است زیرا نام تمام روات در سلسله سند این روایت بیان  
نشده ضمناً سند روایت به معصوم علیه السلام منتهی میگردد و مسند است  
ط. جاری شدن عسل و شیر در خانه

قال أبو جعفر محمد بن جریر الطبری: حدّثنا عبدالله بن محمد، قال: عبدالله  
بن محمد نقل می‌کند: دیدم امام حسن عسکری علیه السلام با گرگی سخن می-  
گفت. پس به حضرت گفتم ای مولای من از گرگ درمورد برادرم که در  
طبرستان است پرسید چرا که علاقه دارم که او را ببینم. پس حضرت فرمودند  
هر وقت علاقه داشتی برادرت را ببینی به درخت خانه‌ات که در سر من رای است

۱. (عیون المعجزات)، ص ۱۳۵- (إنبات الهداء بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۴۳- (مدینه معجزات الأئمة  
الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۹۸- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)،  
ج ۵، ص ۳۰۴

۲. (رجال النجاشی)، ص ۱۵۶- (رجال الکشی)، ص ۵۷۱- (رجال الطوسی)، ص ۳۸۶ و ۳۷۵- (معجم رجال-  
الحديث)، ج ۱۷، ص ۱۱۹- (المفید من معجم رجال الحديث)، ص ۷۸۵

نگاه بینداز. بعد مشاهده کردم در خانه ایشان چشمه‌ای بود که از آن غسل و شیر می‌جوشید. پس ما از آن نوشیدیم و ذخیره نمودیم<sup>۱</sup>

اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. محمد بن جریر بن رستم طبری آملی مازندرانی یکنی ابوجعفر: شرح حال ایشان در همین نوشتار بیان گردید.

۲. عبدالله بن محمد بن عمر بن محفوظ البلوی ابومحمد المصری: ایشان بر اساس نظر نجاشی و برخی دیگر از رجالیون و همچنین آیت‌الله خوئی ره در معجم رجال‌الحديث اینگونه توصیف میشوند؛ انه ضعیف، مطعون علیه و کذاب، وضاع‌الحديث لا یلتفت الی حدیثه و لا یعبا به میباشند<sup>۲</sup>

نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که بیان شده این روایت ضعیف ومرسله و معجول است زیرا اولاً نام تمام روات در سلسله سند این روایت بیان نشده ثانیاً در سند روایت راویان ضعیف و جاعل و کذاب وجود دارد.

در آوردن دینار از زیر بساط

و عن الحسن بن حمدان عن أبي الحسن الكرخي قال: ابي الحسن الكرخي نقل میکند: پدر من در کرخ بزاز بود مرا با مقداری پارچه بسامرا فرستاد همین که وارد سامرا شدم غلامی مرا با نام خود و پدرم صدا زد و گفت بیا پیش مولایت گفتم مولای من کیست؟ گفت من پیغام آورم هر چه بمن گفته‌اند می‌گویم. من بدنبال او رفتم مرا بدرب خانه بسیار مجللی که گمان کردم بهشت است برد ناگهان چشمم به مردی افتاد که روی فرش سبزی نشسته و نور جمالش چشم‌ها

۱. (دلائل الإمامة)، ص ۴۲۶، ح ۳۸۵- (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات)، ج ۵، ص ۴۴- (مدینه معاجز

الأئمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۵۷۴

۲. (رجال‌النجاشی)، ص ۳۰۳- (رجال ابن‌الغضائری)، ج ۱، صص ۷۸ و ۸۰- (معجم رجال‌الحديث)، ج ۱،

ص ۳۰۴- (المفيد من معجم رجال‌الحديث)، ص ۱۲۸۹



را خیره می‌کند افتاد بمن فرمود در میان پارچه‌هائی که آورده‌ای دو چادر است که یکی را در فلان قسمت گذاشته‌ای و دیگری در جامدان فلان است در میان هر کدام کاغذی است که قیمت خرید و سود آن نوشته شده، قیمت یکی ۲۳ دینار و سود آن ۲ دینار و قیمت دیگری ۱۳ دینار و سود آن مانند اولی است برو هر دو را بیاور. رفتم و هر دو را آورده مقابل آقا گذاشتم فرمود بنشین نشستم اما از جلالت و هیبت نمیتوانستم به آن آقا نگاه کنم. دست دراز کرد زیرفرش با اینکه آنجا چیزی نبود یک مشت برداشت فرمود این پول دو چادر تو به همراه سودش. خارج شدم بیرون که آمدم شمردم دیدم خرید و سود همان طوری است که پدرم نوشته بود بدون کم و زیاد.<sup>۱</sup>

(در کتاب هدایه الکبری با این سند ذکر شده حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَرَقِيُّ بِبَعْدَادَ فِي الْجَانِبِ الشَّرْقِيِّ فِي الْخَطَّابِينَ فِي قَطِيعَةِ مَالِكٍ)  
اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایت

۱. الحسن بن حمدان : در مورد ایشان هیچگونه توثیق و تضعیفی در کتب رجالی موجود نیست، مجهول میباشند
  ۲. ابی الحسن الکرخی: در مورد ایشان هیچگونه توثیق و تضعیفی در کتب رجالی موجود نیست، مجهول میباشند
- نتیجه:

در مجموع بر اساس سندی که در کتاب مشارق الانوار بیان شده این روایت ضعیف ومرسله است زیرا اولاً نام تمام روات در سلسله سند این روایت بیان نشده ثانیاً در سند روایت راویان مجهول وجود دارد.

۱. (الهدایة الکبری)، ص ۳۲۸- (مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین علیه السلام)، ص ۱۵۶- (إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات)، ج ۵، ص ۳۷- (مدینه معاجز الأئمة الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر)، ج ۷، ص ۶۶۷- (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار)، ج ۵۰، ص ۳۱۵



## نتیجه گیری

با بررسی و کنکاش در میراث حدیث شیعه، با روایات فراوانی مواجه می‌شویم که افعال خارق عادات و کرامات ائمه علیهم‌السلام را با هدف اثبات حقانیت ایشان در برابر مخالفان نقل نموده‌اند که وجود این دسته از روایات در منابع متقدم، در کنار دیگر احادیث خود از دلایل و آیات الهی است که با وجود همه مشکلات و موانع شدید، به دست ما رسیده است و این نیست جز عنایت الهی برای معرفی اهلیت (علیهم‌السلام). اما باید به این نکته نیز توجه داشت که وجود برخی نارساییها و ضعفها در اسناد و متون روایات دلایل و خوارج که به بواسطه علل مختلف پدید آمده است سبب گردیده که ما نتوانیم این روایات را به راحتی و بدون دقت و احتیاط بپذیریم لذا ضرورت بررسی و نقد متن و سند این دسته از روایات مانند دیگر احادیث حاکمی از قول و فعل امامان علیهم‌السلام، بسیار حیاتی است چراکه همواره نقل این دسته از روایات مورد توجه و علاقه غالیان بوده و ایشان سعی نموده‌اند با تغییر و دستکاری در سلسله اسناد روایات و یا با اضافه نمودن مطالب موهن، خرافی و غلو آمیز در این احادیث چهره‌ای دست نیافتنی از ائمه علیهم‌السلام ترسیم نمایند که این امر سبب طعن، تمسخر و اشکال گیری مخالفین و انحراف و شک در عقائد مومنین شده است لذا اهمیت پالایش و اعتبارسنجی این روایات بعنوان اولین نتیجه ی این تحقیق ضرورت دارد.

